

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۴۰۵.۱۰

حکومت اسلامی، حکومت جهل و جنایت!

اعدام پنج زندانی سیاسی

حکومت اسلامی ایران، پنج زندانی سیاسی را به نام های شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان در سحرگاه روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ در زندان اوین، بدون اطلاع خانواده ها و وکلایشان اعدام کرد. سران حکومت اسلامی، با این اقدام وحشیانه خود، بار دیگر نشان دادند که جز ترور و سرکوب، شکنجه و اعدام هنر دیگری ندارند.

این پنج زندانی سیاسی که دادستانی تهران در اطلاعیه خود از آنان به عنوان «عوامل گروه های ضدانقلاب» نام برده است، به دست داشتن در «عملیات تروریستی» از جمله «بمب گذاری در مراکز دولتی و مردمی» در شهرهای مختلف ایران متهم شده بودند و حکم صادره برای آن ها پس از طی مراحل قضایی در دادگاه های بدوی، تجدیدنظر و نیز دیوان عالی کشور به مرحله اجرا درآمده است. این در حالی است که این پنج نفر همه اتهامات وارده توسط دادستانی تهران و مسئولین امنیتی را صریحا رد کرده بودند. حکومتی که پایه های اصلی خود را بر دروغ و تزویر، وحشت و ترور، جهل و جنایت، شکنجه و اعدام بنا کرده است صلاحیت حکومت و قضاوت ندارد. بیش از سه دهه است که دستگاه رعب و وحشت قضایی، اجرایی و نظامی حکومت اسلامی، هر مخالفی را دستگیر و زندانی می کند برای او پرونده های کاذب و دروغین می سازد و حتا در زیر شکنجه زندانی را وادار می کند به کاری که انجام نداده، اقرار کند. بنابراین، اتهاماتی که دستگاه قضایی جنایت کار حکومت اسلامی به این پنج زندانی سیاسی زده است، دروغی بیش نیست. بر این اساس، جامعه ما سی و یک سال است که شاهد چپاول، ترور، جنایت، کشتار، قتل، تجاوز، شکنجه، اعدام و... سران و جناح های حکومت اسلامی است. اکنون که این حکومت جانی، در باتلاق بحران های سیاسی و اقتصادی فرو رفته است تنها با روی آوری به سرکوب و کشتار به فکر بقاء خویش است.

اعدام شنیع ترین قتل عمد است که توسط جانی ترین حکومت ها به کار گرفته می شود. تمام دم و دستگاه قضایی، امنیتی و اجرایی حکومت بسیج می شوند تا فرد و افرادی را که به اسارت گرفته اند به دست جوخه های مرگ بسپارند.

هدف اصلی حکومت اسلامی از اعدام های سیاسی، آفریدن فضای رعب و وحشت در جامعه و به سکوت و اداری کردن شهروندان معترض است. اقدام غیرانسانی که ضعف و زبونی حکومت اسلامی و ترس آن از گسترش خیزش های مردمی را به نمایش می گذارد.

بنابراین، اعدام، نشانه قدرت و تثبیت ساختار حاکمیت نیست، بلکه بر عکس نشان دهنده ترس حکومت از گسترش و تعمیق بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است که سران حکومت، برای برون رفت از این بحران ها و برای وقت خریدن به حکومت خود، به خشونت و سرکوب و اعدام روی می آورند تا زهر چشم از جامعه بگیرند. از سوی دیگر، این وضعیت نشان دهنده قدرت سیاسی و اتحاد و همبستگی کارگران و مردم محروم و آزادی خواه علیه حکومت متزلزل و جنایت کار است.

حکومت اسلامی، در ماه های اول انقلاب ۵۷، سال های ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ را به مرحله اجرا درآورده بود تا جامعه را به اطاعت پذیری از حکومت و سکوت و اداری سازد. اما اوضاع سیاسی و اجتماعی امروزی جامعه ایران به روشنی نشان می دهد که حکومت اسلامی در این راه شکست خورده و به ویژه امروز که حکومت اسلامی بیش از هر زمان دیگری با نفرت عمومی و اکثریت مردم ایران روبروست اعدام زندانیان سیاسی به ضد خود تبدیل شده و به گسترش اعتراضات رادیکال تری منجر می گردد.

حکومت اسلامی در سی سال و یک گذشته، همواره جنایت پشت جنایت آفریده است تا با جنگ و کشتار، ترور و وحشت، سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، حکومت خود را سر پا نگاه دارد اما اکنون به آخر خط رسیده است و راهی جز اضمحلال و فروپاشی ندارد.

این اعدام ها نیز سبب شد که اعتراضات نیروهای آزادی خواه و سرنگونی طلب در داخل و خارج کشور علیه حکومت اسلامی، بار دیگر اوج بگیرد.

اقدامات و اظهارات خانواده های اعدام شدگان

بنا به گزارش رادیو آلمان، خانواده های اعدام شدگان روز ۱۹ اردیبهشت، هنوز پیکر فرزندانشان را تحویل نگرفته اند. از آنان خواسته شده هنگام تشییع پیکر ها امنیت شهرها بر هم نخورد. خانواده های چهار اعدامی کرد قصد دارند فرزندانشان را در کردستان دفن کنند.

«از دیروز تا الان ما دم در زندان اوین هستیم. امروز صبح رفتیم دادگاه. دادگاه قرار شد که تصمیم بگیرد که وضعیت امنیتی را برقرار کنند. هنوز هم نتوانستند. فکر کنم سندانج هم شلوغ شده. گفتند که باید امنیت کامل را برقرار کنید، تعهد بدهید. آن وقت شاید کاری برایتان بکنیم. گفتند که اگر امنیت کامل را تعهد ندهید و برقرار نکنید، جنازه را تحویل نمی دهند. قرار شده که ساعت ۳ امروز جواب بدهند.»

این سخنان برادر علی حیدریان، یکی از اعدام شدگان روز ۱۹ اردیبهشت است. او می گوید از بعد از ظهر روز یکشنبه پس از شنیدن خبر اعدام برادرش به تهران آمده و تا بعد از ظهر روز دوشنبه هنوز موفق به تحویل پیکر او نشده است.

حیدریان می گوید، خانواده اش از سندانج به او گفته اند که مسجد محل زندگی شان را پلمپ کرده اند تا مراسمی برای علی برگزار نشود.

شیرین کمانگر، خواهر فرزند کمانگر، معلم کرد اعدام شده نیز اظهارات مشابهی دارد. او می گوید: «ما دیروز با ۱۰ نفر دیگر از اعضای خانواده مان و وکیل فرزند به زندان اوین مراجعه کردیم. ما را به دادرسی انقلاب فرستادند. آن جا وکیل فرزند با چند نفر صحبت کرد. گویا معاون دادستانی هم آن جا بودند. با او هم صحبت کرده. شاید جسد را به ما تحویل بدهند. منتهی گفتند بسته به این که شرایط و اوضاع آرام باشد یا نه، آن وقت ما می توانیم تصمیم بگیریم.»

شیرین کمانگر می گوید که الان اولویت اول خانواده کمانگر تحویل گرفتن پیکر اوست. او می گوید، با نمایندگان استان کردستان در مجلس هم تماس گرفته اند تا بلکه بتوانند فرزند کمانگر را در زادگاهش دفن کنند.

شیلا علم هولی، عمه شیرین علم هولی نیز می گوید که برادر و عموی شیرین که در تهران هستند برای تحویل گرفتن پیکر او به بهشت زهرا رفته اند، ولی به آن ها گفته شده که باید به پزشک قانونی کهریزک مراجعه کنند.

نام فرزندان اعدام شده مان را از رادیو شنیدیم: «اصلا به ما اطلاع نداده بودند. نه به ما اطلاع دادند، نه به وکیل اطلاع داده بودند، نه به خودش. روز قبلش ساعت ۱۰/۵ به ما زنگ زد. با خانم و بچه هایش حرف زده بود. اصلا چیزی که به عنوان اعدام باشد، مطرح نکرده بود. روز بعدش دیگر ما طبق معمول گفتیم، فرهاد زنگ می زند. بازجوی او به اسم علی آقا قول داده بود که برایش عفو خورده و تمام شده. کارش تمام است، همین روزها به فرهاد ابلاغ می کنند. تا دیروز. دیروز دیدم خاتمش زنگ زد به دادگاه، گفته بودند رفته اجرای احکام. آن جا گفته بودند بله، پرونده دو روزه آمده این جا و حکم اعدامش تایید شده. دوباره من زنگ زدم، گفتند، نه این طور نیست. از وزارت اطلاعات آمدند، پرونده را برده اند تا اعدامش نکنند. تا این که ساعت یازده که رادیو فردا اعلام کرد پنج نفر امروز صبح، روز یکشنبه توی اوین اعدام شدند. اسم هایشان را خواند. اسم فرهاد ما هم بود.»

خواهر فرهاد وکیلی با صدایی گرفته و خش دار این سخنان را به بخش فارسی دویچهوله گفت. او گفت ما را غافلگیر کردند، همه را غافلگیر کردند.

شیلا علم هولی، عمه شیرین علم هولی نیز از ناگهانی بودن خبر اعدام برادرزاده اش می گوید: «راستش ما در چنین انتظاری نبودیم که شهادت شیرین روی دهد. دیروز صبح زود ما داشتیم روی آخرین نامه شیرین که از زندان به دست ما رسیده بود کار می کردیم که در سایت های مختلف آن را منتشر کنیم که متأسفانه خبر شهادت شیرین علم هولی و چهار تن دیگر را از رادیو شنیدیم.» او می گوید تا امروز یعنی یک روز پس از اعدام شیرین، مادر او که در ماکو زندگی می کند هنوز خبر اعدام دخترش را نشنیده است.

برادر علی حیدریان از تماس تلفنی برادرش با منزل می گوید: «روز شنبه تماس گرفتند، اصلا هیچ چیز مشخص نبود. اصلا خودشان هم نمی دانستند، چنین اتفاقی هم قرار نبود بیفتد. بنا شده بود در حکم شان تخفیف قائل شوند، اما اصلا هیچ جوابی ندادند. از طرف اطلاعات یا از طرف دادستانی قرار بود به ما جواب دهند، ولی این دوتا هیچ جوابی ندادند و بدون اطلاع ما و بدون اطلاع وکیل شان رفتند حکم را اجراء کردند. روز یکشنبه صبح حکم را اجراء کردند.»

شیرین کمانگر، خواهر فرزند کمانگر نیز از تاکید چندباره بازجویان او بر تبرئه شدن برادرش می گوید: «خیلی برای ما غیرمنتظره بود. باورکردنش خیلی برای ما سخت بود. ما این خبر را در حد یک شایعه که هدفش رعب و وحشت باشد قبول داشتیم. ولی متأسفانه برای ما واقعیت شد. بی گناهی فرزند خیلی جاها ثابت شده بود. ما بارها و بارها در همین سالن ملاقات اوین با بازجوها که نشسته بودیم، فرزند هم خودش حضور داشت، و وکیل ایشان هم

حضور داشت. بارها و بارها بر بی گناهی ایشان و تبرئه شدن ایشان تاکید می کردند و ما خیلی امیدوار بودیم که پرونده روال بهتری را طی کند.»

اظهارات وکیل اعدام شدگان

خلیل بهرامیان، وکیل فرزند کمانگر، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان، به رادیو آلمان گفته است که خبر را از یک دوست شنیده و پس از مراجعه به دادستانی و پرس و جو، با سکوت ماموران و تظاهر آنان به بی خبری روبرو شده است. او به رادیو دویچه وله، گفت: «در دادستانی نه انکار می کردند، نه تأیید. چند ساعت از اعدام این ها گذشته بود و به من می گفتند نمی دانیم. دستور داشتند موضوع را از سر خود باز کنند. من تقاضای ماده ۱۸ را برای رسیدگی به پرونده فرزند کمانگر داده بودم. امروز در دبیرخانه دادستانی کل کشور دیدم که موضوع این تقاضا در کامپیوتر آن ها ثبت نشده است. معلوم شد که مرتضوی، پرونده را در کشو گذاشته و به هیچ کجا منتقل نکرده است.»

خلیل بهرامیان، از شنیدن خبر اعدام موکلانش بهت زده است. او دستگاه قضایی را قانون شکن ترین نهاد کشور می نامد و می گوید که در این دستگاه شمشیر را از رو بسته اند و اصل را بر مجرمیت گذاشته اند: «مهدی اسلامیان تکنسین برق و آدم ساده ای بود که وقتی شنید برادرش در بمب گذاری حسینییه شیراز دست داشته، با او دعوی شدید کرد. او را تنها به دلیل ۲۰۰ هزار تومان قرض به برادرش، وارد این پرونده کرده و به او اتهام بمب گذاری زدند.» خلیل بهرامیان که وکالت شیرین علم هولی را پس از حکم بدوی اعدامش بر عهده گرفته بود، درباره او و امیدواری به شکستن این حکم می گوید: «من تنها توانستم دو مرتبه شیرین را ببینم. این دختر زمان دستگیری سواد نداشت و تنها کردی حرف می زد. به من گفت در زندان تا کلاس پنجم درس خوانده و فارسی را هم یاد گرفته است. قول داد که تا دانشگاه به درس ادامه دهد. می خواست رشته حقوق بخواند.»

خلیل بهرامیان، خبر اعدام موکلان خود را در حالی شنیده که قرار بوده روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت با آن ها در اوین ملاقات کند. وی می گوید: «فرزاد را ده روز قبل دیدم. اصلاً فکر نمی کرد اعدام شود. مامور همراه او گفت موضوع فرزند برای ما حل است، اما بهتر است درخواست عفوی از آقای خامنه ای بکند. فرزند به هیچ وجه زیربار نمی رفت. من خیلی اصرار کردم که چیزی در این حد بنویسد که من اتهام های خود را قبول ندارم، اما اگر فکر می کنید من متهم هستم، مرا عفو کنید. با این همه او را در نهایت مظلومیت کشتند.» بهرامیان، تاکید می کند که طبق قانون باید فوراً اجساد کشتگان را به خانواده هایشان تحویل دهند. او می گوید درخواست بستگان اعدامیان در این زمینه بی پاسخ مانده و تنها به برادر شیرین علم هولی گفته اند برود اوین و لباس های او را دریافت کند.

برخوردهای وحشیانه مامورین امنیتی حکومت با خانواده های اعدام شدگان

نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه، در ادامه اعمال ضدانسانی و جنایت کارانه خود، اعضای خانواده زندانیان سیاسی اعدامی را بازداشت نمود.

در پی تجمع اعتراضی اعضای خانواده زندانیان سیاسی اعدامی و ده ها تن از حامیان آنان که جهت تحویل گرفتن پیکر فرزندان شان در مقابل زندان اوین حضور یافته بودند، مقامات و عوامل جنایت کار حکومت، نه تنها بی

شرمانه از تحویل پیکر زندانیان سیاسی اعدامی به خانواده هایشان، خودداری کردند، بلکه اقدام به بازداشت آنان و شماری از حامیان شان نمودند.

اعضای خانواده های پنج زندانی سیاسی اعدام شده با مراجعه به دادگاه اسلامی حکومت اسلامی در تهران و زندان اوین، خواستار تحویل گرفتن پیکر فرزندان خود شدند. اما مقامات حکومت، با ذکر دلایل امنیتی و لزوم در نظر گرفتن شرایط اعلام داشتند تا اطلاع ثانوی و تشخیص بدون مشکل بودن این عمل، از تحویل پیکرها به آنان خودداری نمودند.

مقامات زندان اوین به خانواده «فرزاد کمانگر» پیشنهاد کرده اند که فقط وسایل وی را تحویل بگیرند اما آنان ضمن خودداری از تحویل گرفتن وسایل فرزندشان، بر لزوم تحویل پیکر وی تاکید کردند.

هم چنین خانواده شیرین علم هولی دیگر زندانی سیاسی اعدامی، با وجود مراجعه به گورستان «بهشت زهرا» و پزشکی قانونی کهریزک، مانند سایر خانواده ها موفق به دریافت پیکر فرزندشان نشدند.

گزارش ها حاکی از آن است که امروز سه شنبه، خواهر و مادر شیرین علم هولی، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. صبح امروز فریبا علم هولی خواهر شیرین در حالی که برای دیدار با مادرش به شهرستان سفر کرده بود، به دنبال حمله نیروهای امنیتی شهرستان ماکو دستگیر شد. گفته می شود که منزل علم هولی در ماکو، تحت محاصره نیروهای امنیتی قرار دارد و از وضعیت پدر و برادر شیرین علم هولی اطلاعی در دست نیست.

مختصری درباره شیرین علم هولی

شیرین علم هولی متولد ۱۳ خرداد سال ۱۳۶۰ در روستایی دیم قشلاق در حوالی ماکو است که در اردیبهشت سال ۸۷ توسط نیروهای سپاه پاسداران در تهران بازداشت شده بود.

دادستانی تهران در اطلاعیه خود اتهام خانم علم هولی را «بمب گذاری در پارکینگ قرارگاه سپاه در غرب تهران و انفجار آن» در ششم خرداد ۸۷ عنوان کرده است.

این در حالی است که خانم علم هولی پیش تر با انتشار دو نامه، ضمن رد اتهامات وارده اعلام کرده بود که ۲۵ روز نخست دوره بازداشتش را در مکانی نامعلوم سپری کرده و در دوران بازداشت «تحت شکنجه های شدید جسمی و روانی» قرار داشته است. وی شش ماه از دوره بازداشت خود را در بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات سپری کرده و پس از آن به بند زنان زندان اوین منتقل شده بود.

شیرین، در تاریخ ششم خرداد ماه سال ۱۳۸۷ در تهران توسط سپاه پاسداران بازداشت شده بود و پس از تحمل ۲۱ روز حبس و شکنجه در محلی نامعلوم به زندان اوین منتقل شد. او در نامه ای که از زندان به دست خانواده اش رسانده، شرح کامل آنچه در طول سه ماه بر او رفته را توصیف نموده بود. شیرین در طول دوران بازجویی بارها تحت فشارهای جسمی و روانی شدید قرار گرفته و در آخرین نامه خود خطاب به بازجوهایش نوشته، آنچه در طول سه ماه اول بازداشت بر او گذشته است، کابوس شب هایش شده و عوارض جسمی و روانی ناشی از آن هم چنان او را آزار می دهد.

شیرین علم هولی در آخرین نامه خود نوشته بود، که در حالی بازجویی شده و به دادگاه برده شده که حتا زبان فارسی را به خوبی نمی دانسته است... اکنون وی در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ماه در حالی در زندان اوین به همراه ۴ نفر دیگر اعدام شد که دیوان عالی کشور هیچ رایبی را مبنی بر تایید حکم اعدام او به خانواده یا وکلایش ابلاغ ننموده و بر خلاف آیین نامه اجرایی زندان ها، وی را حتا بدون اطلاع به خانواده و وکلایش اعدام نموده است.

وی روز جمعه ۱۷ اردیبهشت طی آخرین تماسی که با خانواده خود داشت، هیچ خبری مبنی بر ابلاغ حکم اعدام از طرف دیوان عالی کشور به خانواده اش نداده است. خانواده شیرین علم هولی روحیه او را در آخرین ملاقات و آخرین تماسی که با وی داشته اند، بسیار خوب توصیف کرده اند. هر چند که وی طی دو هفته گذشته برای انجام مصاحبه تلویزیونی و اعتراف گیری به شدت تحت فشار بوده است.

شیرین علم هولی یکی از قربانیان خشونت در دستگاه قضایی ایران است که از بدو دستگیری همواره با او به روالی ناعادلانه برخورد شده و در نهایت نیز در کمال ناباوری و بدون هیچ اطلاع قبلی و بر خلاف تمام موازین قانونی اعدام گردید.

فرزاد کمانگر کیست؟

فرزاد کمانگر متولد ۱۳۵۴ خورشیدی در شهر کامیاران است، دوران ابتدایی تا دوم دبیرستان را در زادگاه خود (کامیاران) گذراند، و از دوم دبیرستان راهی تربیت معلم شد، دیپلم آموزش ابتدایی را در سنندج دریافت کرد و پس از چند سال تدریس در روستاها توانست در رشته روانشناسی بالینی وارد دانشگاه پیام نور سنندج شود. فرزاد، در مورد خودش می گوید:

«اینجانب فرزاد کمانگر معروف به سیامند معلم آموزش و پرورش شهرستان کامیاران با ۱۲ سال سابقه تدریس که یک سال قبل از دستگیری در هنرستان کارودانش مشغول به تدریس بودم و عضو هیات مدیره انجمن صنفی معلمان شهرستان کامیاران شاخه کردستان بودم و تا زمان فعالیت این انجمن و قبل از اعلام ممنوعیت فعالیت های آن مسئول روابط عمومی این انجمن بودم. همچنین عضو شورای نویسندگان ماهنامه فرهنگی - آموزشی رویان (نشریه آموزش و پرورش کامیاران) بودم که بعدها به وسیله حراست آموزش و پرورش این نشریه نیز تعطیل شد. مدتی نیز عضو هیات مدیره انجمن زیست محیطی کامیاران (ناسک) بوده ام و از سال ۱۳۸۴ نیز با آغاز فعالیت «مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران» به عضویت آن درآمدم. در مرداد ۱۳۸۵، برای پیگیری مساله درمان بیماری برادرم که از فعالین سیاسی کردستان است، به تهران آمدم و دستگیر شدم...»

بخش هایی از نامه فرزاد کمانگر به معلمان دربند

«قوی باش رفیق

یکی بود یکی نبود ماهی سیاه کوچولویی بود که با مادرش در جویبار زندگی می کرد، ماهی از ۱۰۰۰۰۰ تخمی که گذاشته بود تنها این بچه برایش مانده بود بنابراین ماهی سیاه یکی یک دانه مادرش بود، یک روز ماهی کوچولو گفت: مادر من می خواهم از این جا بروم. مادرش گفت کجا؟ می خواهم بروم ببینم جویبار آخرش کجاست.

هم بندی، هم درد سلام

شما را به خوبی می شناسم. معلم، آموزگار، همسایه ستاره های خاوران، همکلاسی ده ها یار دبستانی که دفتر انشایشان پیوست پرونده هایشان شد و معلم دانش آموزانی که مدرک جریشان اندیشه های انسانی شان بود. شما را به خوبی می شناسم، همکاران صمد و خان علی هستید.

مرا هم که به یاد دارید

منم، بندی بند اوین

منم دانش آموز آرام پشت میز و نیمکت های شکسته روستاهای دورافتاده کردستان که عاشق دیدن دریاست

منم به مانند خودتان راوی قصه های صمد اما در دل کوه شاهو

منم عاشق نقش ماهی سیاه کوچولو شدن

منم، همان رفیق اعدامی تان

... ماهی کوچولو آرام و شیرین در سطح دریا شنا می کرد و با خود می گفت: حالا دیگر مردن برای من سخت نیست، تاسف آور هم نیست، حالا دیگر مردن هم برای من... که ناگهان مرغ ماهی خوار فرود آمد و او را برداشت و برد. ماهی بزرگ قصه اش را تمام کرد و به ۱۲۰۰۰ بچه و نوه اش گفت حالا دیگر وقت خواب است. ۱۱۹۹۹ ماهی کوچولو شب بخیر گفتند و مادر بزرگ هم خوابید اما این بار ماهی کوچولوی سرخ رنگی هرکاری کرد خوابش نبرد. فکر برش داشته بود...»

فرزاد کمانگر، دبیر هنرستان کار و دانش شهرستان کامیاران، عضو انجمن صنفی فرهنگیان و انجمن زیست محیطی ناسک (آهو) بوده و با نام مستعار «سیامند» در ماهنامه فرهنگی - آموزشی رویان که به اداره آموزش و پرورش کامیاران تعلق دارد، قلم می زده است.

حقانیت شعار «سرنگونی کلیت حکومت اسلامی»

این جنایت بار دیگر نشان داد که شعار «سرنگون باد کلیت حکومت اسلامی»، چقدر بر حق و عادلانه و اجتماعی است. دل مادران و پدران و فرزندان و همسران و خواهران و برادرانی که این حکومت جانی عزیزانشان را به دیار نیستی فرستاده، تنها زمانی خنک خواهد شد که این حکومت سرنگون شود و جای آن را حکومتی بگیرد که وظیفه اصلی اش احترام به حرمت و موجودیت انسان و تامین خواست ها و نیازهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم باشد. حکومتی که شهروندان را به سیاه و سفید، شیعه و سنی، یهودی و بهایی، کرد و فارس، ترک و لر، بلوچ و عرب تقسیم نکند و به همه آن ها یکسان بنگرد. حکومتی که نه مافوق مردم، بلکه در خدمت و در کنترل مردم باشد. حکومتی که زندان اوین و کهریزک و دیگر زندان های کشور را به عنوان موزه هایی در معرض بازدید همگان قرار دهد تا مردم و توریست ها بدانند که حکومت های ایران در این زندان ها، به چه جنایات هولناکی دست زده اند. حکومت اسلامی ایران، باید سرنگون شود. این حکمی است که کارگران و مردم آزاد ایران سه دهه است به نوعی در داخل کشور و صریحا در خارج کشور فریاد زده اند. در این سه دهه افراد و جریاناتی نیز حملات بی شرمانه و وقیحانه ای به نیروهای چپ و آزادی خواه سرنگونی طلب کرده اند در حالی که همواره مدافع جناحی از حکومت بوده اند.

از ابراهیم نبوی ها و گنجی ها گرفته تا فرخ نگهدارها و بهنودها، عموما سخن گویان و مسئولین طیف توده ای - اکثریتی تا جمهوری خواهان رنگارنگ و لیبرال ها، هشت سال از جناح دوم خرداد حکومت اسلامی دفاع کردند و اکنون نیز به حرکت سبز اسلامی به رهبری میرحسین موسوی، محمد خاتمی، مهدی کروبی و همفکران آن ها دخیل بسته اند و هرگونه اعتراض و مقاومت مردم در مقابل نیروهای سرکوبگر را «خشونت» و حتا «انقلاب بر حق و عادلانه کارگران و مردم محروم» را مترادف با خشونت می نامند. در حالی که تا دیروز همه جناح های حکومتی دست در دست هم به شکنجه و اعدام و تهدید و ترور مخالفین و سرکوب سیستماتیک زنان، سرکوب دانش جویان، نویسندگان، روزنامه نگاران و نویسندگان مشغول بودند. ترورهای داخل و خارج کشور و قتل های موسوم به قتل های زنجیره ای را سازمان دهی و به مرحله اجرا در می آوردند و ده ها هزار انسان بی گناه را در زندان اعدام و یا در زیر شکنجه و تجاوز به قتل رساندند نه تنها خشونت نمی دانند، بلکه فراتر از آن سعی می کنند جانیانی چون موسوی و خاتمی و غیره را به عنوان رهبر مبارزات مردم جان به لب رسیده به جامعه غالب کنند.

سؤال این است که مگر این همه جنایات اعدام و شکنجه و سنگسار و جهل و جنابت و ترور و به طور کلی سیاست های غیرانسانی و وحشیانه در قانون اساسی حکومت اسلامی و اندیشه های امام شان خمینی، فرموله و به اندازه سی و یک سال تجربه نشده است که اکنون خاتمی و موسوی و کروبی به اجرای همه جانبه آن ها تاکید دارند؟! برای مثال، ابراهیم نبوی که دیروز برای نیروهای اطلاعاتی، بسیجی و سپاه حکومت اسلامی، معرکه گیری می کرد امروز به هر دلیلی به خارج کشور آمده است بی شرمانه خشم جوانان و مردم معترض در مقابل سفارت خانه های حکومت اسلامی و ورود آن ها به درون سفاتر حکومت اسلامی در هلند را محکوم و با زبان حزب الهی و چماقداری اش مورد اهانت قرار داد. نبوی، همان کسی است که به ویژه در قتل عام زندانیان سیاسی در بهار و تابستان ۶۷ یکی از مشاورین عالی رتبه وزارت کشور بود. زندان ها و زندانیان و حتا اعدام آن ها زیر نظر مستقیم وزارت کشور صورت می گیرد. رهبر امروزی نبوی ها، یعنی میرحسین موسوی در آن سال ها، نخست وزیر قدر قدرت مورد حمایت صدرصد خمینی و مقام دوم حکومت بود.

واکنش ابراهیم نبوی به حمله به سفارت ایران، توسط چند جوان مبارز در هلند، واکنشی از جنس واکنش احمدی نژادی به مخالفین بود. احمدی نژاد به جوانان مبارز «اراذل و اوباش» می نامد. نبوی نیز معترضین حکومت اسلامی را «عوضی ها» می نامد. عضوی های واقعی کسانی هستند که اغلب قلم به دستان وزارت ارشاد اسلامی در اروپا و آمریکا هستند.

نبوی، اشغال سفارت حکومت اسلامی در هلند توسط چند جوان را فرصتی برای به اپوزیسیون سرنگونی طلب چپ و آزادی خواه دانسته و با شیوه چماقداری خود به آن ها مورد حمله کرد. او، می نویسد: «نه انقلابی اند، نه مخالف حکومت اند، نه جزو نیروهای جنبش سبز اند، نه سلطنت طلب اند، هیچ کدام نیستند، فقط یک مشت موجود بی فکر و رهبری طلب هستند که می خواهند جلب توجه کنند و از این مسیر آبروی یک جنبش بزرگ اجتماعی را هم می برند.»

منظور نبوی، همان جنبش سبزی اسلامی به رهبری موسوی، خاتمی، کروبی و... است که جناح اصلاح طلب حکومت را رهبری می کنند. جناحی که دست کم در دو دهه نخست انقلاب ۵۷ دست در دست جناح حاکم کنونی به هر جنابیتی علیه مخالفین متوسل شده اند.

نبوی، چنین ادامه می دهد: «می گویم «عوضی» ها و مقصودم انقلابیونی است که انقلاب کردن را از راه دور دوست دارند، اگر بنا به شهادت باشد، لابد باید این انقلابیون کفش و کلاه کنند و به ایران برگردند و مثل بسیاری از آنها که در اعتراض به حکومت، به خیابان می روند، با دولت استبدادی بجنگند، اما انقلابی عوضی، یا انقلابی قلابی کسی است که شهادت جنگیدن ندارد، به همین دلیل خودش را تندتر از همه انقلابیون نشان می دهد... او به قلب حکومت حمله می کند، ولی نه در تهران، بلکه در لاهه...»

اما نبوی، نمی گوید هنگامی که خود او در وزارت کشور که زندان ها و زندانیان زیر نظر مستقیم این ارگان قرار دارند چه نقشی در اعدام های سال ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به عهده داشته است؟ نبوی، نمی گوید که این «انقلابیون» جان بدر بردگان شکنجه ها و قتل عام های دهه شصت به دست همکارانش در وزارت اطلاعات و وزارت کشور هستند.

نبوی نمی گوید که خودش و هم فکرانش آزادانه در تهران سوار هواپیما شده و در اروپا مورد استقبال برخی نهادهای وابسته به دولت ها روبرو گشته، چه ماموریتی دارند؟ تا این جا روشن است که ماموریت ایشان و هم

فکرانش حمله به نیروهای سرنگونی طلب و چپ و آزادی خواه و دفاع از جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی است!

مطلب نبوی که در سایت جرس، سایت رسمی حرکت سبز اسلامی منتشر شده بود، می افزاید: «عوضی ها جنس اصلی نیستند، کپی اند، رونوشتی مخدوش که کارنامه شان را خودشان می نویسند... کمونیست های دواآشه ای هستند که کلاه چه گوارا هم برای سرشان گشاد است. وقتی کمونیست شده اند که همه کمونیست ها در دیدگاه شان تجدید نظر کرده اند.»

لابد منظور ایشان از کمونیست های تجدیدنظر طلب همکارانش در حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت است که در سال های نخست با وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران همکاری می کردند و مخالفان حکومت را لو می دادند و امروز نیز هم فکر نبوی و مدافع جناح اصلاح طلب درون حکومت اسلامی هستند.

نبوی، در «عوضی» نامه خود نوشته است: «عوضی ها، از همه تندرو ترند، آن ها به خاتمی و موسوی فحش می دهند، چون خاتمی و موسوی در موضع قدرت نیستند... اما از آن ها نمی شنوید که کلمه ای علیه خامنه ای و احمدی نژاد که در موضع قدرت اند چیزی بگویند. آن ها وقتی در سوئیس هستند، و هم زمان با حضور احمدی نژاد و مرتضوی و لاریجانی که تصویری مخدوش از واقعیت نشان می دهند، گم می شوند، اما در سخنرانی اکبر گنجی حاضر می شوند تا او را به اتهام این که سی سال قبل انقلابی بوده، محاکمه کنند. آن ها فقط می توانند ضعیف کشی کنند. آن ها فقط می توانند در کشورهای دموکرات چهره انقلابی بگیرند، آن ها فقط علیه زندانیان شعار می دهند ولی نمی دانیم چرا کاری به زندانیان ندارند.»

نبوی، هم چون دوستان قدیمی خود در روز روشن دروغ می گوید و منکر تظاهرات ها و اعتراضات «انقلابیون» علیه حضور مقامات حکومت اسلامی در هر نقطه از جهان می شود و در این میان، با تبرئه کردن گنجی، در واقع به فکر تبرئه کردن خودش است. لجن پراکنی نبوی و هم فکرانش علیه نیروهای سرنگونی طلب آزادی خواه و چپ و کمونیست، عجیب نیست. چرا که این ها دست کم در دو دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، هزاران انسان را به جوخه های مرگ سپرده و صدها فعال سیاسی اپوزیسیون را نیز در داخل و خارج کشور ترور کرده اند. اکنون نیز این ها ماموریت دارند با قلم گرفتن کارنامه گذشته خود و جناح شان، افکار عمومی را از واقعیت جنایاتشان منحرف سازند و حکومت اسلامی را از خطر سرنگونی برهانند. عوضی ها کسانی هستند که هر از چند گاهی از مهمانی های سفارت خانه های حکومت اسلامی، سر درمی آورند و مثلا برای نمایش انتخابات آن، به نفع جناحی از حکومت بازار گرمی می کنند. او، قبل از این نیز در دفاع از قتل عام زندانیان سیاسی گفته بود که کمونیست ها پنج درصد بیش تر نبودند و اعدام شدند.

نبوی و هم فکرانش به خوبی می داند که سرسخت ترین مخالفین حکومت اسلامی، نیروهای کارگری کمونیستی هستند که می خواهند جهانی عاری از ستم و تبعیض و زندان و شکنجه و اعدام و استثمار بسازند به همین دلیل هم از موضع طبقاتی و هم از موضع جناحی از حکومت اسلامی، کمونیست ها و آزادی خواهان را مورد دشنام و ناسزاگویی قرار می دهند.

حکومت اسلامی، با جنگ و سرکوب و ترور و اعدام مخالفین و سرکوب سیستماتیک زنان، کارگران، دانش جویان و مردم آزادی خواه و تحت ستم پایه های حکومت خود را محکم کرده است. اگر امروز اختلاف شدیدی بین جناح های حکومتی افتاده است مردم باید از این شکاف و اختلافات به نفع مبارزه رهایی بخش شان استفاده کنند؛ نه این که براساس رهنمود و توصیه های طیف توده ای - اکثریتی و هم فکران آن ها به دنبال جناحی از حکومت بروند و

از چاله در نیامده به چاه دیگری سقوط کنند. دعوای بین جناح های حکومتی دعوایی بر سر تقسیم قدرت و حاکمیت در چارچوب همین حکومت و همین قانون اساسی است بنابراین، کشمکش و اختلاف آن ها، کم ترین ربطی به مبارزه مردم بر علیه کلیت حکومت اسلامی در جهت سرنگونی این حکومت و پایان دادن به جهل و جنایت و سرکوب و شکنجه و اعدام و خشونت ندارد.

گزارش سالانه عفو بین الملل

عفو بین الملل، در گزارش سالانه خود درباره اجرای مجازات اعدام در کشورهای مختلف جهان در سال ۲۰۰۹ میلادی، اعلام کرد که ایران در این سال دست کم ۳۸۸ نفر را اعدام کرده است. این سازمان مدافع حقوق بشر در گزارش سالانه خود تصریح کرده است که یک سوم این اعدام ها در هشت هفته نآرامی های پس از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه سال ۱۳۸۸ اتفاق افتاده است. عفو بین الملل، در گزارش خود تاکید کرده است: چین، ایران و سودان از مجازات اعدام به عنوان ابزار سیاسی برای خاموش کردن مخالفان و همچنین پیشبرد برنامه های سیاسی خود استفاده می کنند. در گزارش عفو بین الملل، آمده است که چین، به رغم این که تعداد اعدام ها را اعلام نمی کند، رتبه اول بیش ترین اعدام ها را در سال ۲۰۰۹ داشته است و ایران در رتبه دوم قرار دارد. گروه های طرفدار حقوق بشر معتقدند که در چین سالانه چند هزار اعدام می شود. عفو بین الملل در بخش دیگری از این گزارش آورده است که ایران و عربستان سعودی، کماکان به اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال ادامه می دهند. دو معاهده بین المللی میثاق حقوق کودک و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، که ایران از جمله کشورهای امضاءکننده آن است، اجرای حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال را ممنوع کرده است. ایران جزو معدود کشورهایایی است که نوجوانان در آن در معرض خطر اعدام قرار دارند. با اجرای حکم اعدام پنج زندانی سیاسی در سحرگاه روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه، تعداد انسان هایی که در سال جاری میلادی توسط حکومت اسلامی اعدام شده اند، از مرز ۲۳۰ نفر گذشت. در چنین شرایطی، مردم برای پایان دادن به خشونت و ترور و شکنجه و اعدام حکومت اسلامی، راهی جز مبارزه پیگیر و هدفمند در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی ندارند. بیش از این افراد و جریانات اپورتونیست و لیبرال و توده ای و اکثریتی و جمهوری خواه و غیره نمی توانند بین دو صندلی بنشینند و از هر طرف باد بیاید به سمت دیگر خم شوند. سرنگونی حکومت اسلامی، سبب خواهد شد که از جمله دکان سیاسی دو نبش این ها تعطیل شود به همین دلیل، مخالف سرنگونی حکومت اسلامی هستند. یک طرف مبارزه رهایی بخش کارگران، زنان، دانش جویان، روشنفکران، یعنی اکثریت جامعه و طرف دیگر، مثنی سرمایه دار با دولت و سپاه و پلیس شان است که فکر می کنند با سرکوب و کشتار می توانند حکومت جهل و جنایت خود را نگاه دارند. با آفریدن رعب و وحشت در جامعه و با اعدام شیرین ها و کمانگرها و غیره شاید برای یک دوره کوتاه حکومت شان را سرپا نگاه دارند اما درازمدت نفرت مردم از حکومت اسلامی بیش تر و بیش تر می شود. جانپان حکومت اسلامی، دیروز جمال چراغ ویسی سخنران اول ماه مه سنندج را اعدام کردند، امروز شیرین و کمانگر را و در این میان ده ها هزار انسان را به دست جوخه های مرگ خود سپرده اند؛ اما واقعا آیا این جانپان فکر کرده اند که با میلیون ها شاگرد کمانگرها و زنان مبارزی چون شیرین ها و طبقه کارگر و جنبش دانش جویی

و انبوهی از روشنفکران و هنرمندان و مردم آزاده ای که برای سرنگونی کلیت حکومت شان لحظه شماری می کنند و از هر فرصتی نیز برای نشان دادن عمق نفرت خود از حاکمیت دست به راه پیمایی و اعتراض و اعتصاب در کارخانه ها، دانشگاه ها، محلات و خیابان ها می زنند چه خواهند کرد؟ روزی که اعتصاب عمومی در کارخانه ها، مدارس، دانشگاه ها، رسانه های سراسر ایران همراه با تظاهرات های میلیونی در خیابان ها راه بیفتد از احمدی نژاد و خامنه ای گرفته تا موسوی و خاتمی و غیره به دنبال سوراخ موش خواهند گشت تا خود را قایم کنند. این وقایع و تحولات سرنوشت ساز در انقلابات جهانی و سی و یک سال پیش در جامعه خودمان روی داد و دیدیم که شاه قدر قدرت با چشمان گریان و با خفت و خواری کشور را ترک کرد. دیر نخواهد بود که خامنه ای و سران ریز و درشت حکومت اسلامی نیز یکی پس از دیگری چمدان های پر از پول خود را که در واقع خون مردم است را ببندند و راهی مخفیگاه های خود شوند.

وضعیت بحرانی و متشنج شهرهای کردستان و فراخوان اعتصاب عمومی

هم اکنون آنچه که به صورت عاجل مطرح است سازمان دهی اعتراضات گسترده در داخل و خارج کشور است. تعدادی از افراد خانواده های اعدام شدگان، روز ۱۹ اردیبهشت، در اعتراض به این جنایت و عدم تحویل پیکر اعدام شدگان به آن ها سعی کردند در مقابل دانشگاه تهران دست به تحصن بزنند اما پیش از آن که این تصمیم خود را عملی کنند نیروهای انتظامی، منطقه مورد نظر را محاصره کردند و به این ترتیب از تحصن در برابر دانشگاه تهران جلوگیری کردند. امروز در مقابل دانشگاه تهران و خیابان های اطراف آن و هم چنین میدان انقلاب نیروهای سرکوبگر حکومت تجمع کرده اند.

اعتراضات پراکنده ای در پیرانشهر، کامیاران، سقز، مهاباد و سنندج برگزار شده که در برخی موارد به درگیری با نیروهای سرکوبگر انجامیده است. در خارج کشور نیز در مقابل سفارت خانه های حکومت اسلامی و در مراکز شهرهای اروپایی تظاهرات هایی توسط نیروهای چپ و آزادی خواه برگزار شده و این اعتراضات هم چنان ادامه دارد و در حال گسترش است.

بدین ترتیب، برخی از شهرهای آذربایجان به ویژه شهر ماکو و شهرهای کردستان، به شدت ملتهب است و نیروهای سرکوبگر به حال آماده باش درآمده اند.

براساس گزارشات، مردم سنندج با شنیدن خبر اعدام این پنج زندانی سیاسی، دست به اعتراض زدند تنی چند از معترضین توسط نیروهای امنیتی حکومت دستگیر شدند. ماموران امنیتی حکومت، روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت با یورش به پارک سپیدار واقع در خیابان وکیل شهر سنندج ۴ تن با اسامی «پیمان نودینیان، بهای ملک، هیوا پیرخضرائی و بدالله زارعی» را به اتهام شرکت در تجمع اعتراضی بازداشت نمودند. اما مقامات حکومت از ترس گسترش اعتراضات مردم، در ساعات اولیه روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه آن ها را آزاد کردند. این چهار تن عضو انجمن صنفی معلمان کردستان هستند.

وضعیت در کامیاران نیز به ویژه با اعتراض جسورانه مادر فرزاد، به شدت بحرانی است. روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت، عوامل و افراد سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی حکومت، در جهت ایجاد فضای رعب وحشت، اقدام به گشت زنی در سطح شهر کامیاران نموده اند. گفته می شود عوامل سرکوبگر حکومت اسلامی، با استفاده از ده ها دستگاه خودرو و موتورسیکلت جهت تشدید فضای امنیتی در این شهر اقدام به گشت زنی نموده و با حضور در سطح خیابان ها و مراکز مهم این شهر حکومت نظامی اعلام نشده ای برقرار نموده اند.

روزنامه گاردین نیز از اعتراض مردم در شهرهای سنندج، مهاباد، پیرانشهر و کامیاران خبر داده و اضافه کرده است که در دو شهر مهاباد و سنندج برای جلوگیری از اعتراض های خیابانی مردم اعلام حکومت نظامی شده است.

در چنین موقعیت حساسی «کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران»، اعتصاب عمومی فراخوان داده است. در بخشی از فراخوان این سازمان می خوانیم: «... همه مردم کردستان را به یک اعتصاب عمومی در روز ۵ شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه فرا می خوانیم. ما از همگان می خواهیم که در این روز دست از کار بکشند. کارمندان ادارات دولتی و خصوصی بر سر کار نروند، کارگران کارگاه ها و کارخانجات دست از کار بکشند. دانش آموزان مدارس ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان ها و دانشگاه های کردستان از حضور در کلاس های درس خودداری ورزند، مغازه ها و بازارها همگی بسته شوند. بدین ترتیب یک اعتصاب عمومی و یک پارچه در همه کردستان به اجرا دربیاید و تنها آن مکان هایی باز باشند که نیازهای عاجل و تعطیل ناپذیر مردم را تامین می کنند.»

بی شک این فراخوان، هم چون گذشته با استقبال عمومی مردم کردستان روبرو خواهد شد و طبیعی ست که هر فرد انسان دوست و چپ و مخالف جدی حکومت اسلامی، از این اعتصاب عمومی مردم کردستان و در همبستگی با مبارزات بر حق مردم آزادی خواه، حمایت و پشتیبانی فعالی به عمل می آورد. اعتصاب عمومی مردم کردستان، گام بزرگی در جهت اعتلای مبارزه عادلانه و بر حق مردم کردستان و هم چنین تقویت مبارزه کارگران و مردم آزاده ای سراسر ایران در راستای سرنگونی حکومت اسلامی است. باید شرایطی فراهم آورد که اعتصاب عمومی سراسر ایران را فرا بگیرد و به کردستان محدود نگردد. باید عرصه را در داخل و خارج کشور برای حکومت اسلامی تنگ و تنگ تر کرد. بی تفاوتی سیاسی و نظاره گر بودن و یا ادامه سیاست های سکتاریستی بیش از این جایز نیست.

اما چه هولناک است شاهد سکوت افراد و جریاناتی بود که پس از شنیدن خبر اعدام یا کشته شدن یک انسان در زندان و خیابان هستیم و باز هم سکوت می کنیم. چه نفرت انگیز است حکومتی که در آن هنوز چوبه دار خواب از چشمان مادر و پدر و فرزند و همسر و برادر و خواهر نگران می ریاید. خشونت، خشونت می آفریند و مرگ. بنابراین، باید کلیت این حکومت رعب و وحشت و ترور را سرنگون کرد.

در چنین شرایطی، هر کس و هر جریانی بخواهد طرف یک جناح حکومت را در مقابل جناح دیگر بگیرد مستقیم و غیرمستقیم شریک همه وحشی گری ها و جنایات حکومت اسلامی علیه بشریت می شود. در چنین موقعیتی، هیچ فرد انسان دوستی به ویژه در خارج کشور نمی تواند ساکت بنشیند و نظاره گر این همه فجایع انسانی باشد که در جامعه ایران می گذرد!

هدف اصلی ارگان ها و مسئولین جنایت کار حکومت اسلامی از این اعدام ها، جلوگیری از اعتراضات مجدد میلیونی مردم در مقطع آغاز اعتراضات خودجوش مردمی در خرداد ماه سال گذشته، مرعوب کردن کارگران، زنان، جوانان، دانش آموزان، دانش جویان، معلمان، روشنفکران و مردم تحت ستم و آزاده است. بر این اساس، باید در مقابل این اعمال جنایت کارانه حکومت اسلامی، با سازمان دهی اعتراض و اعتصاب و راه پیمایی در داخل و خارج کشور، به تعرض متقابل دست زد. قدرت کارگران و مردم آزادی خواه در مقابل نیروهای هار و جنایت کار حکومت اسلامی، اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیری شان علیه کلیت حکومت اسلامی است.

مسلم است که ما کارگران، زنان، دانش جویان، دانش آموزان، معلمان، نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان و همه مردم آزاده قادریم با اتحاد و همبستگی انسانی خودمان، به ویژه با مبارزه پیگیر و هدفمندمان، حکومت اسلامی

را وادار کنیم تا هر چه سریع تر همه زندانیان سیاسی را آزاد کند و به شکنجه و اعدام خاتمه دهد. در چنین روندی، با باز شدن فضای سیاسی کشور، تحولات و رویدادهای جامعه و توازن قوا به سرعت به نفع مردم آزاده تغییر خواهد کرد.

بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۸۹ - یازدهم می ۲۰۱۰